

احمد شاهوند

تسلط بر اجزای صحنه و کنترل و هدایت بازیگران نقطه قوت کاظم دانشی در کارگردانی اثری است که فیلمنامه‌اش تکلیفش با خودش مشخص نیست و زاویه نگاهش مدام تغییر می‌کند. روایت، نمی‌داند با باز پرس (پژمان جمشیدی) جلو برود یا با سارا و شبنم (سارا بهرامی و ستاره پسیانی) یا سمت خانواده شهردار بایستد یا حواسش به داستان به شدت وصله شده و نجسب محسن و فریبا (مهدی زمین پرداز و صدف اسپهبدی) باشد و به همین دلیل در انتها نمی‌تواند به پایان بندی متمرکز برسد. هر چند که گفته شده پایان بندی اصلی و ۹ دقیقه‌ای فیلم، ممیزی خورده و دچار سانسور شده است.

پژمان جمشیدی بهترین نقش آفرینی کارنامه سینمایی‌اش را ایفا کرده است. سارا بهرامی و ستاره پسیانی همانی هستند که از شان انتظار می‌رفت و مهدی زمین پرداز هم نشان داده که می‌خواهد در اجرای نقش‌های متفاوت توانش را بسنجد و در اینجا تا حدودی موفق عمل کرده است. صدف اسپهبدی هم با آن گریم سنگین که البته تا حدودی یادآور نقش سارا بهرامی فیلم «دارکوب» است، وادارمان می‌کند تا منتظر دیگر نقش آفرینی‌هایش بمانیم.

بد نیست یادی هم کنیم از تدوین حمید نجفی‌راد و تصاویر هادی بهروز که در راستای ریتم و خلق فضای فیلم حرکت کرده‌اند و تلاششان شایسته تقدیر است. اگر فیلمنامه جسارت نزدیک شدن به شخصیت باز پرس پرونده را داشت و با شک و تردیدهای او جلو می‌رفت، می‌توانست یکی از شگفتی‌های اکران امسال باشد.

صوفیا نصر الهی

اولین فیلم کاظم دانشی تلفیق یک درام دادگاهی با فیلمی اجتماعی است و دست روی قصه حساسی گذاشته است. فیلم با الهام از واقعه‌ای که چند سال پیش در باغی در حاشیه اصفهان رخ داده ساخته شده. روایت تجاویز به زنانی که در یک مهمانی حضور داشتند. هوشمندانه کل قصه فیلم در راهروهای دادگاه و اتاق باز پرس می‌گذرد که این آدم‌ها قرار است چنین وضعیت پیچیده‌ای را آنجا حل و فصل کنند. خیلی سخت است که در چنین فیلمی نه بی‌انصافی کنی و نه از خط قرمزها عبور کنی اما دانشی موفق شده کاراکترهایی با شخصیت پردازی درست خلق کند که نه قربانیانی فرشته‌خو هستند و نه شیاطینی ظالم. این وسط بازی پژمان جمشیدی و سارا بهرامی هم نظر گیر است. جمشیدی بهترین بازی کارنامه‌اش را در «علفزار» ارائه می‌دهد. باز پرس می‌تواند به کار و حرفه‌اش که می‌خواهد پرونده را درست به سرانجام برساند. «علفزار» از آن فیلم‌هایی است که در موردش می‌شود به کلمه‌ی «به اندازه» اشاره کرد. در این فیلم همه چیز به اندازه است. بازی‌ها، موقعیت‌های دراماتیک و از همه مهم‌تر توان نویسنده-کارگردان در مورد قضاوت موقعیتی که کاراکترهايش در آن گیر افتاده‌اند. کارگردان با وجود این که فیلم اولش است در دام خودنمایی نمی‌افتد و قصه‌اش را درست و بدون اداهای نامربوط روایت می‌کند اما یادش نمی‌رود که در جزئیاتی مثل ریتم و تدوین هم حرفه‌ای عمل کند.

سحر عصر آزاد

کاظم دانشی در نخستین تجربه فیلم بلند سینمایی‌اش براساس فیلمنامه‌ای از خودش سسراغ پرونده‌های واقعی مردمان امروز رفته و تلاش کرده چند موضوع داغ و مبتلابه اجتماعی را با محوریت کاراکتر یک باز پرس مورد بسط و گسترش قرار دهد؛ معضلاتی مهم که کمتر راه به اخبار و آمار رسمی پیدا می‌کنند و تنها در شنیده‌ها و حرف‌های درگوشی باقی می‌مانند. فیلم این امتیاز ویژه را دارد که این حرف‌های درگوشی را بلند ادا می‌کند تا به گوش همه برسد. اما مشکل اصلی این است که جسارت در طرح موضوع را فدای طرح معضلات و پرونده‌های مختلف می‌کند و به همین دلیل از تمرکز و آسیب شناسی بازمانده و در واقع در همان طرح موضوع متوقف می‌ماند.

مهم‌تر از همه این که نمی‌تواند کاراکتر محوری خود را که بهانه‌ای برای سرک کشیدن به این پرونده‌ها و طرح موضوع است، فراتر از تصویر یک باز پرس درگیر محیط کار برای مخاطب ملموس و شفاف کند. جای خالی در پردازش شخصیت که می‌توانست ارتباط مخاطب را با قهرمان و داستان یک روز ملتهد از زندگی‌اش تنگاتنگ‌تر کند، با تعدد پرونده‌هایی پر شده که درام را دچار انباشتگی و تعدد خط قصه کرده است.

در عین حالی که نقاط تلاقی این خطوط تنها باز پرس است و این امکان وجود داشت که با ایجاد تمرکز داستانی روی یک موضوع محوری برجسته‌تر و مهم‌تر قرار گیرد؛ یعنی همان تجاویز و تعرض و تلاش یک زن برای شکایت از متجاوزان یا متجاوزان و رای از دست رفتن آبرو در خانواده‌های متنغد و شهری کوچک و سنتی و حتی طلاق و از دست دادن فرزند. اما فیلمساز این کار را نکرده و به همین دلیل در بخش میانی با قصه‌ای عریض و پرشاخه روبه‌رو هستیم.

